

بازیهای محلی

اشاره‌ای بازیهای توفارقان

عباس - مهیار

مقدمه

بخش نخست شامل بازیهایی است که بچه‌های کم سن و سال، از ۳، ۴ تا ۱۲ سال بازی می‌کنند.

بخش دوم شامل بازیهایی است که نوجوانان و جوانان به آن علاقه نشان می‌دادند و تقریباً بازیهای خشن و مشکل هم هستند. یعنی بچه‌هایی که از ۱۲ سال به بالا هستند، اگر چه در گذشته مردان نیز دست به این بازیها می‌زدند.

نگارنده به یاد دارم که در روزهای تعطیل و اعیاد مذهبی، مردان بازاری و کشاورز که دارای زن و فرزند و حتی عروس و داماد نیز بودند در میدان محله، تیله‌بازی و قاب بازی راه می‌انداختند و چنان شور و ولوله‌ای برپا می‌کردند که آن سرش ناپیدا بود. ولی اکنون نه تنها مردان، بلکه جوانان نیز بسیاری از این بازیها را کنار گذاشته و حتی فراموش کرده‌اند.

بخش سوم شامل بازیهایی است که مخصوص بزرگترهاست و جنبه نمایشی به خود می‌گیرد.

شاید گردآوری همه بازیهای يك آبادی كوچك مانند توفارقان، در ایران کاری بی‌سابقه شمرده شود ولی چیزی که هست این است که همه این بازیها نیاز به تجزیه و تحلیل جداگانه‌ای دارد. چرا که هر يك از این بازیها، يك سنت قدیمی و یا گوشه‌ای از تاریخ زندگی مردم آن روزگار را در بر می‌گیرد.

و یا آنجا که می‌گوید: اویون، اویون اولسا هرگون تویون اولار. ترجمه:

اگر بازی درست بخواند نان بازیکن توی روغن است. آیا تسلیم در برابر قضا و قدر و سر فرود آوردن به تقدیر بازی نیست که بازیکن این گونه حسرت زده است؟ آنجا که بازی از حالت سرگرمی بیرون می‌آید و بازیکن برای تهیه معاش دست به برد و باخت می‌زند و دست آخر قاب‌باز حرفه‌ای خاکستر نشین می‌شود این ناله دل او نیست که می‌گوید:

قومار ئوویبخار. ترجمه: قمار آدمی را خانه خراب

همان گونه که مردم روزگار ما، نیاز به سرگرمی، تفریح، ورزش و بازی دارند؛ مردم روزگاران گذشته نیز، که این همه گرفتار نبودند، برای پرکردن اوقات خالی، که بسا هم بی‌ثمر می‌گذشت، دست به ورزش و بازی و تفریح می‌زدند و برای خود سرگرمی درست می‌کردند. ورزش باستانی کارنامه‌ای جدا دارد، تفریح و سرگرمی نیز به گونه‌های مختلف، از شب‌نشینیها و شعرخوانیها و داستانپردازیها گرفته تا نمایشهای سنتی دیده می‌شود که هر يك به تنهایی می‌تواند بخش بزرگی از فرهنگ مردم این سامان را دربر گیرد. قصد ما در این یادداشتها بازگویی و بازسازی اعمال و حرکاتی است که گاهی با ابزار و گاهی با مثلخوانی ایجاد نوعی تفریح و سرگرمی کند که در این بخش زیر عنوان بازیهای سنتی از آن یاد می‌کنیم. اگرچه برخی از این بازیها مانند تیله بازی و بخصوص قاب بازی، گاهی جنبه قمار نیز به خود می‌گرفت ولی کشش و جاذبه ناشی از بازی که ایجاد نوعی شور و ولوله در بازیکن می‌کرد همه و همه می‌تواند بازی صرف به حساب آید.

گردآوری همه بازیهای يك محل، که بخش بزرگی از فرهنگ مردم آن سامان را به خود اختصاص می‌دهد کاری درخور توجه است، به شرط آنکه شرط امانت و دقت در گردآوری و ضبط آنها رعایت شده باشد.

نگارنده این یادداشتها، از سالهای سال پیش، یعنی از زمان کودکی، علاقه‌ای به گردآوری بازیهای سنتی و قومی مردم توفارقان (آذر شهر) داشتم تا اینکه حدود سالهای ۴۲-۱۳۴۰ همه آن بازیها را گردآوری و آماده چاپ کردم، که هم اکنون بازنویسی آنها را در این یادداشتها می‌خوانید.

روش کار در گردآوری و بازگویی و بازسازی این بازیها، به گروه سنی بچه‌ها، از کودک تا بزرگسال توجه شده است.

این بازیها را در سه بخش می‌توان بررسی کرد.

می‌کند.

مقدار زیادی ترانه، مثل و مثل است که هر يك به نوبه خود گنجینه‌ای است از فولکلور مردم آذربایجان. گرچه گاهی گفته‌ها و رفتارهای دور از اخلاق سنتی جامعه در برخی از آنها دیده می‌شود ولی هیچ وقت وجود آنها زاید هم به نظر نمی‌رسد.

پایان سخن اینکه نگارنده تاسفی دارم بر زوال چنین بازیهای سنتی، که بریدن از گذشته و فراموش کردن سنتهای دیرین و جای‌گزين کردن بازیهای فرنگی به جای آنها، برای نسل امروز نوعی غرب‌زدگی را در ذهن آدمی تداعی می‌کند که صد البته چنین نیست. چه هنوز هم که هنوز است اوزوك اوزوك بهترین بازی شبهای رمضان قهوه‌خانه‌های آذربایجان به شمار می‌رود و تورناوردی همچنان حالت جدی و زوال‌ناپذیری خود را دارد.

ضرب‌المثلی که می‌گوید: عاشیغون دوز اوخوسا او یونچیشان لیلایشان ترجمه: اگر قنات درست بخواند بازیکن حرفه‌ای و لیلای هستی یعنی طاس اگر نیک‌نشیند همه‌کس نراد است. نشان از قمار زندگی نیست؟ قماری که خیلی‌ها بی‌دلیل برنده‌اند و خیلی‌ها بی‌سبب بازنده و خاکستر نشین. و این نیش زبان من و تو نیست که بازنده‌ها را تمسخر می‌کنیم و به برنده‌ها دستخوش می‌گوییم؟... که بگذریم.

اگرچه در بازگویی این بازیهای روبه زوال و آسیب‌پذیر، گاهی اشاره‌ای به قصد بازی و ریشه تاریخی آن کرده‌ایم ولی این اشاره‌ها بسنده نیست. بازیهایی که در این یادداشتها گردآوری کرده‌ایم شامل

بازیهای برای کودکان ۳، ۴ تا ۱۳ سال

۱ - اینه! اینه!

این بازی مخصوص بچه‌های کم سن و سال است. اغلب بچه‌هایی این بازی را انجام می‌دهند که سن آنها بین هفت تا دوازده سال باشد.

برای انجام این بازی چند بچه (دختر یا پسر) دور هم می‌نشینند و دستهایشان را جلو می‌آورند یکی از آدمهای بازی اوستای بازی است. اوستا شروع به خواندن مثل یا شعر زیر می‌کند و در ادای هر کلمه، با دوانگشت دست راست خود یکی از انگشتان دست بازیکنها را کنار می‌گذارد و پیش می‌رود تا به ادای آخرین کلمه مثل (تول) که نیمی از کلمه قورتول به معنی تمام شد است می‌رسد و آخرین انگشت دست بازیکنی که در ادای این کلمه با دوانگشت خود گرفته بود کنار می‌گذارد و باز از اول شروع به خواندن مثل می‌کند به همین ترتیب بازی ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که همه انگشتان دستهای بازیکنان از بازی کنار گذاشته شود. آخرین نفری که انگشت یا انگشتان دست یا دستهای او به‌جا مانده و از بازی کنار گذاشته نشده است بازنده به حساب می‌آید. در این صورت همه بازیکنها جمعی کف می‌زنند و در حقیقت بازنده را (هووش) می‌کنند.

مثل به تنهایی معنی و مفهوم درست و کاملی ندارد. ولی کلمات زیبا و خوش‌آهنگ این مثل برای بچه‌ها سرگرم‌کننده است. مثل چنین است:

مَتل

ترجمه مثل

اینه . اینه

سوزن . سوزن

اوجی دویمه

شام آغاجی

شاطیر گِچِر (شاطیر گِچِجی)

قوز آغاجی

قوتور گِچِر (قوتور گِچِجی)

هابان هوبان

یاریل . یئر نیل

سو ایچ

قور . . .

تول .

نوکش دگمه‌ای

چوب درخت شام

شاطر دوانی می‌کند . (بز

زبر و زرننگ)

چوب درخت گردو

آدم جَرَب راه می‌رود .

(بَزِگَر)

(به تنهایی اسم صوت است و

معنی درستی ندارد ولی گاهی

می‌شود به معنی (پیر) تعبیر

کرد ، گرچه به تنهایی هوبان

به معنی پیر گفته می‌شود).

دونیم شو . پاره شو

آب بخور

رها شو

این بازی روایت دوم نیز دارد و آن چنین است:

بازی به همان ترتیب برگزار می‌شود و اوستا می‌خواند:

اینه اینه

اوجی دویمه تا قوتور گِچِر (قوتور گِچِجی) سپس به

دنبال آن شعرهای زیر می‌آید:

بیردا بیردؤ وئولوبدی

ترجمه: اینجا دیوی مرده است.

قارقالار مالین بؤلوبدی

ترجمه: کلاغها مال او را قسمت قسمت کرده‌اند.

(قا) ایسترسن یا (قو) ؟

ترجمه : حالا تو (قا) می خواهی یا (قو) می خواهی؟

وقتی بخش آخر شعر را اوستای بازی می خواند ، رویش را به طرف بچه ای که انگشتان دست او در دست اوست برمی گرداند و درحقیقت از صاحب انگشت می خواهد که یکی از این دو را (قا - قو) از اوستا بخواند . بازیکن مجبور است یکی از این دو را بگوید . مثلاً بگوید : قا می خواهم . آن وقت اوستا با خنده رو به دیگر بازیکنها می کند و می گوید : « این بچه قارقا یعنی کلاغ می خواهد » . و همه بچه ها درحالی که آن بچه را هووم می کنند و می گویند تو کلاغی دست می زنی و می خندی . و اگر بازیکن بگوید : « من (قو) می خواهم » باز اوستارو می کند به بازیکنها و می گوید : « این بچه قورباغه می خواهد یا قورباغه است و یا این بچه قوتور به معنی جَرَب است » . و باز پایان بازی باهلله و کف زدنهای بچه های بازیکن به پایان می رسد . سپس اگر بچه ها خسته نشده باشند و حوصله بازی، باز داشته باشند دور دوم سوم و ... ادامه پیدا می کند تا زمانی که بچه ها واقعا خسته شوند .

۳- آعنه آینه

درحقیقت این بازی روایت سوم یا نوع سوم همان بازی اول است و بازی درست مانند آن شروع و به پایان می رسد و ما از نظر اینکه مثل این بازی با بازی اول فرق دارد جزو آن بازی نیاوردیم .

مثل چنین است:

آعنه آینه (معنی ندارد. همان طور که اشاره کردیم برای خوش آهنگ بودن مثل، چنین کلمه ای بی معنی را که هموزن و هم قافیۀ هجای دوم مثل باشد می آورند.)

الذن چشیدی کینه ترجمه: پروانه از دستم در رفت و پرواز کرد.

سالم، سولیم (ساقیم سولیم) ترجمه: بیندازم، پزمرده شوم.

(سمت راست و سمت چپ.)

سقل دندی ترجمه: ریش درآمد و گفت:

ترجمه : این

چشخین ترجمه : بروید. بیرون بیاید.

به طوری که دیدیم این مثل نیز معنی کامل ندارد ولی برای آنکه چیزی از این بازیهای خوب سنتی را از قلم نینداخته باشیم به طور دقیق کلمه به کلمه یادداشت کردیم.

۳- سینیخ قول (به معنی بازی شکسته)

این بازی برای مشغول کردن بچه های سه - چهار ساله به وسیله بزرگترها انجام می گیرد بدین ترتیب که: یکی از بزرگترها (پدر - مادر و ...) بازی بچه را

به دست می گیرد و درحالی که با دست دیگر آرنج همان بازی بچه را تکان می دهد می خواند:

اودونا گنده رسینیخ قول ترجمه : بازی شکسته از زیر کار در رو برای جمع آوری هیزم می رود.

اودنان گلر سینیخ قول ترجمه : بازی شکسته و از زیر کار در رو با بغلی از

هیزم از جنگل برمی گردد.

اگره کی پلو گلنده ترجمه : وقتی پلو و نام پلو به میان می آید. و آن گاه بزرگتر بازی بچه را شق و رق نگهمیدارد و ادامه می دهد:

دوم دوز دورار سینیخ قول ترجمه: بازی شکسته شق ورق می ایستد.

و خود بزرگتر می زند زیر خنده و بچه را به خنده وامی دارد. و این بهترین مشغولیت برای خانواده های قدیمی توفارقان بوده که امکان خرید اسباب بازی برای بچه نداشتند و بزرگترهایی که این چنین گرفتار نبودند و به بهانه بازی دادن بچه، خود با بچه مشغول بازی می شدند و به بهانه بازی بچه خود نیز بازی می کرد.

۴- کوله قالاسان (قد کوتاه و کوتوله بمانی)

این بازی نیز مخصوص بچه هایی است که سن و سالشان بین هفت تا دوازده سال است. آدمها در این بازی دونفرند. بازیکنها روبه روی هم می نشینند. یکی دست دیگری را به دست چپ خود می گیرد و با دست راست، انگشت کوچک دست چپ او را از دیگر انگشتهای همان دستش جدا نگهمیدارد و می گوید:

بو دبییر گلون گندک او وور وغا ترجمه: این انگشت می گوید بیاید برویم دزدی بکنیم.

سپس انگشت کوچک را رها می کند و با همان دست انگشت حلقه (بشخص) همان دست را از دیگر انگشتها جدا نگهمیدارد و ادامه می دهد:

بودا دبییر هانی نردوان ترجمه: این نیز می گوید که نردبان کجا بود.

بعد آن انگشت را نیز رها می کند و انگشت میانی (وسطی) را جدا از دیگر انگشتها به دست می گیرد و می گوید: بودا دبییر منن اوجا نردوان ترجمه: این انگشت هم می گوید نردبان از من هم درازتر می خواهید؟

آنگاه آن انگشت را نیز رها می کند و انگشت شهادت (سبابه) یا انگشت نشان همان دست او را، بازم جدا از دیگر

انگشتها به دست می‌گیرد و باز ادامه می‌دهد:

بودا دبیر آلاه وار پیغمبر وار ترجمه: این نیز می‌گوید
خدایی هست پیغمبری هست.

یعنی از خدا و پیغمبر
بترسید و به دزدی نروید و
دزدی نکنید.

و دست آخر، بازیکن آن را نیز رها می‌کند و انگشت
شست^۱ (ابهام) همان دست دوستش را به دست می‌گیرد و
می‌گوید:

بودا دبیر نه آلاه نه پیغمبر ترجمه: انگشت شست هم
می‌گوید خدا و پیغمبر دیگر
کدام است.

در این هنگام بازیکن، مثلاً می‌خواهد همان انگشت شست
دوستش را که خدا و پیغمبر را قبول نداشته است تنبیه کند
و با کف دست راست خود به سر انگشت شست او می‌زند و
می‌گوید:

کوله قالاسان، بئله قالاسان ترجمه: کوتاه قد و کوتوله بمانی
و این چنین همیشه بمانی.

در حالی که همان بازیکن و دیگر تماشاچیهای بازی
می‌خندند بازی تمام می‌شود و بازیکنی که انگشت شست
دستش آسیب دیده است بازیکن اولی را دنبال می‌کند تا تلافی آن را
در بیاورد.

اینجا دیگر بازی تمام شده به حساب می‌آید. برای دور
دوم یا سوم ممکن است همان بازیکنها یا دو بازیکن دیگر
انتخاب و مشغول بازی شوند.

پس از پایان بازی، بازیکن اول می‌گوید: «چون
انگشت شست دست، خدا و پیغمبر را قبول نداشته است به همین
سبب کوتاه قد و کوتوله مانده است.» و در موردی هم
پس از پایان بازی گفته می‌شود: «مگر نشنیده‌اید که: بالا
آدم گونده اوش ده‌هه آلاهلیخ ایدعاسی ایلر. ترجمه: آدم
کوتاه قد و کوتوله روزی سه‌بار ادعای خدایی می‌کند.

قصه کلی در این بازی آگاه کردن بچه است در مورد
کسانی که خدا و پیغمبر را قبول ندارند و به‌روز و روزگار
بد دچار می‌شوند. و هم آگاه کردن او به بدی و زشتی عمل
دزدی است. با اینکه شاید دزدی از خیلی چیزها مثلاً گدایی
و بی‌آبرویی بهتر هم باشد

۵- یواروخ (می‌شویم)

این بازی نیز مانند بازیهای پیش مخصوص بچه‌های
ده - دوازده ساله است و باز بازی بانگشت دستهاست.

آدمهای بازی دونفرند که روبه‌روی هم می‌نشینند. یکی
از بازیکنها کف دست خود را باز می‌کند. بازیکن دوم انگشت

نشان دست راست خود را وسط کف دست او می‌گذارد و
می‌گوید:

بیردا بیرقوش وار ترجمه: اینجا پرنده‌ای هست.
سپس دست روی تک‌تک انگشتهای او می‌گذارد و
می‌گوید:

انگشت شست کسندی یعنی سر می‌برد. برنده است.
انگشت نشان، پیشیرندی یعنی می‌پزد. پزنده است.
انگشت میانی، بییندی یعنی می‌خورد. خورنده است.
انگشت حلقه می‌گوید: قبالارین نینبیک؟ یعنی ظرفهای آن را
چکار کنیم؟

انگشت کلیک می‌گوید: یواروخ یعنی می‌شویم.
جالب بودن این بازی در این است که وقتی بازیکن
به‌ادای این کلمه می‌رسد آن را کشیده‌تر ادا می‌کند و دستش
را به‌صورت بازیکن دوم محکم می‌کشد و ادای ظرف شستن
در می‌آورد تا جایی که بازیکن دوم کفری شود و از کوره
دربود که این عمل موجب خنده دیگر تماشاچیهای بازی
است. اکنون این بازی نیز مانند بسیاری از بازیهای، هرچند
بچگانه، قدیم از بین رفته است.^۷

۱- اتل مثل توتوله تهرانی‌ها درست شبیه همین بازی است. باین
تفاوت که اگر تعداد بازیکنها زیاد باشد مشت‌های گره کرده و پاهای
بچه‌ها به جای انگشتان دستهای آنها به بازی گرفته می‌شوند.

۲- انگشت کوچک که در عربی خنصر گفته می‌شود در فارسی
کلیک و انگشت کهین نام دارد.

۳- انگشت میان انگشت کلیک و انگشت میانی، در عربی بنصر
گفته می‌شود و نام فارسی آن انگشت حلقه است.

۴- انگشت میانی که در عربی انگشت وسطی گفته می‌شود.
۵- انگشت شهادت که به آن انگشت نشان نیز می‌گویند نام عربی
آن سبابه است.

۶- انگشت ابهام که در فارسی انگشت شست و انگشت نر و
انگشت بزرگ دست گفته می‌شود.

۷- گونه دیگری از این بازی را بچه‌های تهران دارند به‌این
شرح:

بزرگتر انگشت نشان خود را کف دست بچه‌ای می‌گذارد و
می‌گوید: لی‌لی‌لی حوضک
جوجو آمد آب بخوره افتاد توحوضک سپس با اشاره به انگشتهای
دست بچه ادامه می‌دهد:

اشاره به انگشت کلیک، این آبش داد.

اشاره به انگشت حلقه، این دوش داد.

اشاره به انگشت میانی، این پرش داد.

اشاره به انگشت نشان که او می‌گوید: کی این را انداخته تو
حوضک.

اشاره به انگشت شست که می‌گوید: مین مین کله‌گنده...